



فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

دوره ۲۰، شماره ۶۶، بهار ۱۴۰۳

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۱۳۵-۱۵۹

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در ملی شدن صنعت نفت در ایران

محمدصادق گل محمدی^۱

سیامک بهرامی^۲

چکیده

مطالعه تاریخ سیاسی و اجتماعی خاورمیانه بدون نگاه به کنشگری کنشگران نهاد مذهب اعم از روحانیت شیعی، سنی یا حتی یهودی مطالعه‌ای ناقص است. روحانیت موجود در هر گروه مذهبی یا اجتماعی تأثیری بسزا در تحولات بیرون و درون این گروه‌ها نهاده است. اینکه هدف از این کنشگری دفاع از نوعی پاک‌دینی مذهبی یا اخلاقی صرف بوده یا ارتباطی وثیق با قدرت‌طلبی این کنشگران داشته مسئله اصلی این پژوهش بوده است. در این راستا سعی گردیده تا کنشگری روحانیت شیعی ایران در یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخ تحولات سیاسی ایران یعنی ملی شدن صنعت نفت در دهه ۲۰ شمسی از این منظر مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. سؤال اصلی پژوهش آن است که روحانیت شیعی چه نقشی در ملی شدن صنعت نفت داشته و این نقش را با چه اهدافی ایفا نموده است. فرضیه نوشتار با تمسک به نظریه‌های گرامشی و توجه ویژه به آرای توماس بوتکو بر این گزاره ابتناء یافته که روحانیت شیعی هرچند نقشی پررنگ در ملی شدن صنعت نفت ایفاء نموده اما کنشگری آن‌ها نه متأثر از حراست از ارزش‌های دینی یا منافع ملی بلکه در راستای هژمونی‌خواهی بر سر قدرت با سایر کنشگران اجتماعی چه مذهبی و چه غیرمذهبی در فرایند ملی شدن صنعت نفت بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اگر روحانیت شیعی را در سه دسته محافظه‌کار (حوزه قم) انقلابی (جریان نواب) و عمل‌گرا (جریان کاشانی) تقسیم‌بندی نماییم. جریان عمل‌گرا غالب‌ترین جریان در ملی شدن صنعت نفت بوده که با پذیرش نقش موازنه‌گر خویش، سعی داشته با اتحادها و ائتلاف‌های موقت، متلون و گاه متناقض با سایر کنشگران اجتماعی در جریان ملی شدن صنعت نفت، زمینه ظهور و به قدرت رسیدن کنشگرانی را فراهم آورند که بهتر می‌توانند به تثبیت قدرت و جایگاه آن‌ها کمک نمایند و در این مسیر دفاع از ارزش‌های دینی در حاشیه بوده یا صرفاً به‌عنوان یک وسیله برای هدف نهایی مورد توجه آن‌ها قرار داشته است. تصور جریان عمل‌گرا ایجاد اصلاحاتی در نظم موجود بوده تا هدف

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۲۰، شماره ۶۶، بهار ۱۴۰۳

تنبیت قدرت او در تقابل با سایر جریان‌ها مذهبی و غیرمذهبی بهتر محقق گردد و در این مسیر از سه فرایند ایجاد بلوک هژمونیک، جنگ مواضع و جنگ عینی بهره برده‌اند. این پژوهش از روشی توصیفی و تحلیلی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و الکترونیکی برای اثبات گزاره‌های خویش استفاده کرده است.

کلمات کلیدی: خاورمیانه، ملی شدن صنعت نفت، روحانیت شیعی، ایران، روحانیت عمل‌گرا.

-
- ۱- دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
m.sadegholmohamadi88@gmail.com
- ۲- استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده
مسئول) sbahrami59@gmail.com

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در
ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

مقدمه

خاصیت دین در خاورمیانه ترکیب با قدرت سیاسی بوده است. این خاصیت چه در دین اسلام و چه در مذهب یهودیت به صورت بارزی رخ‌نمایی کرده است. روحانیت به‌عنوان کنشگران اصلی دین در این ادیان بارزترین نقش را ایفا نموده‌اند. تاریخ تحولات کشورهای اسلامی چه شیعه و چه سنی و تاریخ تحولات کشور صهیونیستی به‌وضوح نشان می‌دهد که تأثیر این کنشگران آشکار و صریح است. این کنشگران یا اغلب در ائتلاف با نظم حاکم و تثبیت نظم موجود عمل کرده‌اند یا در برهه‌هایی با ورود به ائتلاف‌های خاص، نظم خلاف اهداف خویش را به چالش کشیده‌اند و در این میان با تمسک به ارزش‌های دینی عملکردهای خود را توجیه نموده‌اند؛ چه آن زمان که به تثبیت نظم موجود کمک کرده‌اند و چه زمانی که در پی نظم موردنظر خویش، آن را به چالش کشیده‌اند. گروهی معتقدند که بهترین نوع نظم در خاورمیانه، نظامی است که در آن اهداف روحانیت در کنار اهداف سایر بازیگران ادغام شده باشد. گروهی دیگر نظم ایده‌آل را در حذف دین و بازیگران دینی پی‌جویی می‌نمایند و دسته‌ای دیگر بر این اعتقادند که نظم ایده‌آل نظامی است که در آن اهداف روحانیت به‌عنوان هدف غالب، شکل‌دهنده نظم موجود باشد. در هر یک از این حالات روحانیت می‌تواند گاهی در قامت یک کنشگر محافظه‌کار عمل کند و گاهی تبدیل به یک بازیگر انقلابی گردد. هرچند که کنشگری در قامت یک بازیگر عمل‌گرا هم می‌تواند شکلی دیگری از بازیگری این کنشگران باشد؛ اما روحانیت در چهره هر یک از نقش‌های فوق‌ظاهر گردد، کنشگری آن فارغ از مسئله قدرت نیست. در واقع چه انقلابی‌گری نهاد روحانیت، چه محافظه‌کاری آن و چه عمل‌گرایی این نهاد، تابعی از تثبیت قدرت برای این نهاد بوده است و در این مسیر از یک ابزار مؤثر به نام توجیهات دینی، قداست دین و حفظ ارزش‌های دینی برخوردار بوده‌اند. همیشه این مسئله مطرح بوده که آیا هدف از ایجاد نظم ایده‌آل برای روحانیت بر ساختن نظم بوده که در آن ارزش‌های دینی و پاک‌دینی مذهبی حفظ گردد یا هدف ایجاد نظم بوده که از طریق توجیهات دینی سعی دارد قدرت روحانیت را تثبیت نماید. حالت سوم هم قابل تصور است یعنی نظامی که در آن برای حفظ ارزش‌های دینی لازم است قدرت روحانیت تثبیت گردد. روحانیون در فرایند تحولات سیاسی گاهی برای رسیدن به اهداف خود به نظم موجود تمسک جسته و با آن ائتلاف نموده‌اند

و در کنار صاحبان قدرت و زیر بیرق آن‌ها از مواهب این ائتلاف بهره جستند حتی اگر با حاکمانی سکولار و غیرمذهبی ائتلاف کرده باشند؛ اما در زمانی دیگر به بازیگرانی انقلابی برای برانداختن نظم موجود و حاکمان غیردینی، تبدیل شده‌اند و از ایجاد نظم نوین سخن رانده‌اند. گاهی هم بازیگرانی خردورز (نوع گرسیوسی) بوده‌اند که از نقش موازنه‌دهنده خودآگاه بوده و سعی داشته‌اند با ائتلاف‌های مختلف و گاهی متناقض مسیری را پی‌جویی نمایند تا از دایره قدرت بیرون انداخته نشوند. اگر سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۸ در تاریخ معاصر ایران را دوران محافظه‌کاری روحانیت بدانیم، باید دوران ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ (از زمان نشر جزوه ولایت‌فقیه) را دوران انقلابی‌گری این کنشگران فرض کنیم؛ اما دورانی دیگر در تاریخ سیاسی ایران وجود دارد که با دوران عملگرایی این نهاد و موازنه‌گری آن مواجه می‌گردیم که دوران مشروطه و ملی شدن صنعت نفت و حتی دورانی قبل از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۱ با این نوع کنشگری قابل انطباق است. مقاله حاضر سعی دارد دوران ملی شدن صنعت نفت و کنشگری روحانیت را در این دوران بررسی نماید. در این راستا سؤال اصلی پژوهش آن است که روحانیت شیعی چه نقشی در ملی شدن صنعت نفت داشته و این نقش را با چه اهدافی ایفا نموده است. فرضیه نوشتار با تمسک به نظریه‌های گرامشی و توجه ویژه به آرای توماس بوتکو بر این گزاره ابتناء یافته که روحانیت شیعی هرچند نقشی پررنگ در ملی شدن صنعت نفت ایفاء نموده اما کنشگری آن‌ها نه متأثر از حراست از ارزش‌های دینی یا منافع ملی بلکه در قالب بازیگری عمل‌گرا و موازنه‌دهنده در راستای هژمونی‌خواهی بر سر قدرت با سایر کنشگران اجتماعی در فرایند ملی شدن صنعت نفت بوده است. روحانیت فعال و غالب در سیاست ایران در این دوره هرچند در قالب هر سه نقش محافظه‌کاری (حوزه قم)، انقلابی‌گری (جریان نواب) و عمل‌گرا (جریان کاشانی) قابل تفکیک است اما سیاسی‌ترین و غالب‌ترین جریان در ملی شدن صنعت نفت جریان کاشانی بود که سعی داشت با اتحادها و ائتلاف‌های موقت، متلون و متناقض، نقش موازنه‌دهنده خویش را در این فرایند سیاسی به بارزترین شیوه ممکن ایفا نماید. هدف نهایی جریان کاشانی، تثبیت قدرت خویش هم در مقابل سایر بازیگران روحانی (اعم از انقلابی و محافظه‌کار) و هم غیرروحانی (اعم از ملی‌گرا، سلطنت‌طلب و کمونیست) بود. این جریان در این مسیر، هم از ایجاد بلوک هژمونیک استفاده نمود و هم در عرصه جنگ مواضع و جنگ

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

عملی وارد شد. هدف جریان عمل‌گرا نه دوری از سیاست و کناره‌گیری از آن و پذیرش نظم موجود بود (مانند حوزه قم) و نه نابودسازی نظم موجود (جریان نواب)، بلکه سعی داشت با اصلاحاتی در این نظم، قدرت جریان وابسته به خویش در تقابل با سایر جریان‌های مذهبی و غیرمذهبی را تثبیت نماید یا ارتقا دهد.

گروهی از نویسندگان از نقش مثبت و سازنده جریان روحانیت در ملی شدن صنعت نفت سخن رانده و گاه‌ها همه نتایج مثبت را به آن نسبت می‌دهند. در این دسته گروهی از کاشانی به‌عنوان یک رهبر مذهبی که دغدغه دین و اسلام را دارد سخن می‌گویند اما دسته‌ای دیگر جدا از این دغدغه او را در قامت یک رهبر سیاسی هم مورد توجه قرار می‌دهند؛ گروهی دیگر کاشانی را ضد ملی شدن صنعت نفت و در ائتلاف با نظام حاکم نشان داده و تمام نتایج را به ملی‌گراها نسبت می‌دهند. دسته‌ای دیگر از نویسندگان هرچند این تفاسیر سیاه‌وسفید را قبول ندارد اما انتقادهایی تند بر کاشانی مطرح می‌کنند به‌نوعی که وی را مسئول شکست ملی شدن صنعت نفت می‌دانند، در واقع هرچند نیت وی را خیر می‌پندارند اما بازی سیاسی وی را به نقد می‌کشند. دسته‌ای دیگر و به‌صورت بارز چپ‌ها، به‌گونه‌ای دیگر هم کاشانی و هم مصدق را مسئول این شکست بزرگ دانسته و آن را به لجبازی‌های کودکانه هر دو طرف منتسب می‌دانند و خود را مبرا می‌نمایند؛ اما تحقیق حاضر از زاویه‌ای دیگر به موضوع می‌پردازد و اعتقاد دارد جریان عمل‌گرای روحانیت در مسیر اهداف قدرت‌طلبانه خویش در مواجهه با دیگر بازیگران مذهبی و غیرمذهبی جایگاهی موازنه‌دهنده برای خود قائل بود تا مانع سلطه هر یک از آنها بر اهداف و جایگاهش گردد و در این مسیر هرچند نتایج مورد انتظار به‌صورت کامل حاصل نشد اما موفق عمل نمود. پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی و به کمک منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی سعی دارد گزاره‌های خویش را تبیین نماید. این مقاله از مقدمه، چارچوب نظری، متن مقاله (مروری بر تاریخ ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، فرایند قدرت‌گرایی روحانیت عمل‌گرا بر علیه سلطنت، فرایند قدرت‌گرایی روحانیت عمل‌گرا بر علیه مصدق) و نتیجه‌گیری شکل‌گرفته است. سعی بر آن بود که در متن مقاله نشان داده شود که چگونه جریان عمل‌گرای روحانیت فرایندهای ایجاد بلوک ضد‌مژمونیک، جنگ مواضع و جنگ عملی را یک‌بار بر علیه سلطنت و بار دیگر بر علیه مصدق طی نموده است.

نظریه بوتکو

ربع آخر قرن بیستم زمان گسترش موج اسلام‌گرایی و ظهور گروه‌های سیاسی اسلامی در خاورمیانه و ظهور اسلام‌گرایی در غرب که از آن به‌عنوان بنیادگرایی اسلامی یاد می‌شود، بود. اهداف جنبش‌های اسلامی به‌عنوان عمل سیاسی با استراتژی رسیدن به قدرت عوامل و انگیزه‌های عقیدتی خاص در چارچوب تفکر سیاسی اسلام (متغیر مستقل)، اقدام جمعی گروه‌ها (متغیر وابسته)، عوامل اجتماعی سیاسی (متغیرهای میانگین یا دخیل) در جهت و شکل اقدام جمعی اسلام‌گرایان دسته‌بندی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر عناصر فکری موجود در اندیشه سیاسی اسلامی و اجتماعی موجود در محیط عمل اسلام‌گرایان در تعدیل اندیشه‌ها نقش بسزایی دارند. تجربه جوامع مسلمان در دو قرن اخیر در رابطه با مسلمانان و غرب، بستر مناسبی برای تبیین گسترش تجدید حیات‌طلبی اسلامی بوده و ریشه رستاخیز اسلامی معاصر در میراث استعمار است. نظریه توماس بوتکو با تکیه بر دیدگاه گرامشی ایتالیایی و با تطبیق اندیشه عمل گروه‌ها و رهبران جنبش‌های اسلامی معاصر نظیر حسن البنا، سید قطب و ابوالاعلی مودودی بر آن است که اسلام به‌عنوان یک عنصر سیاسی ایدئولوژیک در کشمکش با دولت و اقتدار آن در گروه‌های اسلام‌گرای معاصر بازتاب می‌یابد و از مفاهیم بنیادین نظریه گرامشی (هژمونی، جنگ موانع، ایدئولوژی) برای تبیین دیدگاه خود و تبیین علت پیدایش جنبش‌های اسلامی و نحوه اقدام و عمل آن‌ها استفاده می‌نماید.

این نظریه جنبش اسلامی را نه به‌عنوان یک پدیده مذهبی صرف، بلکه به‌عنوان گروهی سیاسی - ایدئولوژیکی موردبررسی قرار می‌دهد که در کشمکش بر سر قدرت از مذهب به‌عنوان یک عنصر بسیج‌کننده در جهت کسب حمایت مردمی و موفقیت یک جنبش بهره می‌گیرد. بوتکو معتقد است اندیشه مودودی در خصوص نفوذ رهبران و نخبگان طبقات حاکم در جوامع مسلمان و کنترل و سلطه آن‌ها بر قدرت و ابزارهای شکل‌دهنده افکار و رفتار مردم و نفوذ و شکاف اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی با این اندیشه گرامشی به‌عنوان نقش محور احساس مشترک در فرمول‌بندی رابطه فرد با نیروهای مسلط جامعه شباهت فراوان دارد. یکی از مسائل مورد توجه گرامشی «هژمونی» است که رابطه مستقیمی با جامعه و موفقیت آن دارد چراکه باید بتواند تمام گروه‌های سیاسی اجتماعی را با خود همراه سازد و در مقابل هژمون

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

مستقر، ائتلافی ضد هژمونیک را در راستای تسلط بر قدرت سیاسی سامان‌دهی کند؛ و بتواند حمایت تمام سطوح جامعه را کسب نماید و افراد جامعه در قالب یک هژمونی بزرگ‌تر با اهداف مشترک در قالب یک جهان‌بینی نوین با هم متحد شوند. مودودی وجود رهبران کاریزماتیک را برای پیشبرد جنبش‌های اسلامی کارآمدتر می‌داند. به بیان دیگر نحوه تدوین «استراتژی» در ایجاد یک جبهه ضد هژمونیک در مقابل نظام سیاسی به‌عنوان عمده ابزار جنگ بر سر مواضع مؤثر است. از نگاه بوتکو نحوه سازمان‌دهی جنگ مواضع یعنی ترویج اندیشه‌های نو (ایدئولوژی جدید) در مقابل ایدئولوژی هیئت حاکمه در نحوه بروز جنگ مواضع و قطب‌بندی جامعه مؤثر است هر چند که برخلاف گرامشی همه اهداف اقتصادی (مفهوم طبقاتی) نیستند. پس از این مرحله نیز نحوه تبدیل جنگ مواضع به جنگ عملی به‌عنوان نقطه اوج رویارویی بلوک ضد هژمونیک (جنبش اسلامی) و هژمونی (دولت)، در موفقیت جنبش اسلامی مؤثر است. بوتکو مفهوم جنگ عملی نظریه گرامشی را مشابه مفهوم جهاد یا مبارزه مقدس در جنبش‌های اسلامی می‌داند. در نگرش او میزان تشویق طرفداران به مشارکت در جهاد، آخرین مرحله کشمکش با هژمونی دولت برای کسب قدرت است. هر چند جنبش‌هایی که ایدئولوژی اسلامی را به‌کار می‌گیرند در وهله اول نگران سرنوشت و آرمان‌ها و عقاید اسلامی نیستند بلکه از اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی انقلابی برای حمله به نخبگان حاکم، نقد و مشروعیت‌زدایی از آن‌ها و ساختار درست بهره می‌گیرند. این جنبش‌ها باید توانایی آن را داشته باشند که خواسته‌ها و نگرانی‌های اعضا بر ضد هژمونیک حاکم را بازگو و اعلام نمایند.

مروری بر تاریخ ملی شدن صنعت نفت

مصدق در دوران مبارزات خود برای ملی کردن صنعت نفت، بارها بر این نکته تأکید داشت که ایرانیان باید خود منابع نفتی کشورشان را اداره کرده و مورد بهره‌برداری قرار دهند. دکتر مصدق برای مقابله با فشار شوروی به منظور گرفتن امتیاز نفت شمال ایران، قانونی را در این دوره مجلس به تصویب رساند که دولت از مذاکره در مورد امتیاز نفت تا زمانی که نیروهای خارجی در ایران هستند، منع می‌شد. دکتر مصدق که رهبری گروهی متشکل از شائزده‌تن از نمایندگان مجلس چهاردهم را بر عهده داشت، در خصوص واگذاری امتیاز نفت به خارجی‌ها

گفت: به بهانه اینکه به یک کشور نفت داده شده است، نباید به هیچ کشور دیگری امتیاز داد، چراکه این دور باطل تمامی نخواهد داشت.

حرکت ملی شدن صنعت نفت در شرایطی شکل گرفت که ایران بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت خام خاورمیانه بود و پس از آمریکا، ونزوئلا و شوروی سابق؛ چهارمین تولیدکننده معتبر نفت خام دنیا محسوب می‌شد. در آن دوران، کل تولید نفت خام ایران، ۳۲ میلیون تن در سال معادل بیش از یک سوم مجموع تولید نفت خام خاورمیانه (۹۰ میلیون تن در سال) بود. از سوی دیگر، ایران ۹۰ درصد نفت خام موردنیاز اروپای غربی را در آن دوران تأمین می‌کرد.

روز ۱۷ اسفند ۱۳۲۹، کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی وقت، پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را تصویب نمود. به بیان دقیق‌تر، قانون ملی شدن صنعت نفت در واقع پیشنهادی بود که با امضای همه اعضای کمیسیون مخصوص نفت و به نام «سعادت ملت ایران» در روز ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارائه شد و در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. سپس، مجلس سنا نیز در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ این پیشنهاد را تصویب کرد و پس از توشیح محمدرضاشاه به قانون بدل شد. به این ترتیب، روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در تاریخ ملت ایران به‌عنوان روز «ملی شدن صنعت نفت ایران» ثبت شد.

۱- فرایند قدرت‌گرایی روحانیت عمل‌گرا بر علیه سلطنت

۲- الف- ایجاد بلوک هژمونیک

۳- نهضت ملی ایران

جبهه ملی در رهگذر اعتراض دوگانه منتقدان مختلف دولت به تقلب در انتخابات مجلس (۱۹۴۹م/۱۳۲۸ش) و قرارداد الحاقی نفت پدید آمد. مهم‌ترین هدف و کارکرد جبهه ملی از ابتدای تأسیس، مبارزه با استعمار انگلیس و احقاق حقوق نفتی ایران بود. «تاریخچه جبهه ملی و مقصد و مرام و طرز عمل آن را از مسئله نفت نمی‌توان تفکیک کرد؛ زیرا موضوع نفت، خواه در تشکیل و خواه در روش مبارزه و خواه در برنامه اقتصادی و سیاسی آن دخالت داشته بالاخره هم همین موضوع آن را از پای درآورده است» (شایگان، ۱۳۸۵: ۳۲۲). مصدق و همراهان او در جبهه ملی تا اعماق استخوان‌های خود، دخالت سیاسی انگلستان در امور داخلی ایران را حس می‌کردند.

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

با شکل‌گیری نهضت ملی نفت در ایران بین دو قطب ملی و مذهبی، سدی قوی در مقابل استعمار خارجی و استبداد داخلی به وجود آمد. دکتر مصدق در کنار آیت‌الله کاشانی مبارزه علیه دخالت بیگانگان و استبداد را آغاز نمود، خصوصاً در راه ملی کردن صنعت نفت با همکاری دو نیروی مذهبی و ملی موفقیت‌های چشمگیری به دست آمد (مدنی، ۱۳۷۸: ۴۴۹). دکتر باوند هدف نهضت ملی را نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی می‌داند که از نظر بین‌المللی موفق شد در دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه‌های توکیو، ونیز و در شورای امنیت پیروزی نسبی به دست آورد و عامل ناکامی این پیروزی‌ها را هماهنگی ابزارهای داخلی و درونی جامعه ایران با منافع قدرت‌های خارجی می‌داند (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۸/۵/۱۸).

ب) جنگ مواضع

۱. نقش روحانیت در ملی شدن صنعت نفت

گروه اجتماعی مهم دیگری که رابطه سیال‌تری با جنبش داشت روحانیت بود که در پشت سر آن مجموعه بازار قرار می‌گرفت. روحانیت در این دوره به گروه‌های گوناگونی تقسیم می‌شد؛ روحانیت طراز اول، بی‌طرف یا منفعل باقی ماند، چون آیت‌الله بروجردی مجتهد بزرگ شیعه در ۱۳۲۸ش روحانیت را از پیوستن به حزب‌های سیاسی بازداشت و به آن‌ها توصیه کرد به جای پرداختن به سیاست، وقت خود را صرف بازسازی نهادهای مذهبی در ایران کنند اما بسیاری از روحانیان جوان و کم‌اهمیت‌تر با شور و شوق از جنبش حمایت کردند. مراجعی همچون آیت‌الله محلاتی، آیت‌الله شاهرودی، آیت‌الله روحانی قمی و تنی چند از مراجع تقلید با صدور فتاوا، ملی شدن صنعت نفت را مورد تأیید قرار دادند. کاری که بسیاری از روحانیان متوسط و بلندپایه نظیر آیت‌الله زنجانی، سید محمود طالقانی (که بعداً آیت‌الله شد)، آیت‌الله میرزا محمد تقی خوانساری و آیت‌الله علی‌اکبر برقی مشهور به آیت‌الله سرخ و دیگران انجام دادند. باین حال پرواضح است که نقش آیت‌الله کاشانی در این میان از همه علما و مراجع دینی پررنگ‌تر است یک‌سوم نمایندگان مجلس را روحانیون و اعضای مجاهدین اسلام تشکیل می‌دادند. سایر عناصر مذهبی از جبهه ملی و جنبش ملی شدن حمایت نکردند. آیت‌الله کاشانی مجتهدی نه‌چندان برجسته اما برخوردار از حمایت مردمی، در مراحل نخستین مبارزه جزء

حامیان فعال جنبش بود اما بعدها آن هم در مقطعی بس حساس از مصدق گسست (فوران، ۱۳۸۲: ۴۲۶).

آیت‌الله کاشانی برجسته‌ترین روحانی بود که در سیاست فعال بود. او که شهرتش را مدیون فعالیت‌های سیاسی خود بود تا جایگاهش در فقه و الهیات، توصیه‌ای را که آیت‌الله‌العظمی سیدحسن بروجردی - مرجع تقلید شیعه - مبنی بر دوری جستن از سیاست به همه روحانیون کرده بود، تلویحاً نادیده گرفت (آبراهامیان^۱، ۱۳۹۴: ۸۵). نقش آیت‌الله کاشانی در شکل‌گیری نهضت ملی نفت را می‌توان در دو واقعه اذعان داشت:

۱. در مجلس شانزدهم، زمانی که قرارداد «گس-گلشائیان» در مجلس در حال بررسی بود، آیت‌الله کاشانی - به‌عنوان نماینده مجلس شانزدهم - بعد از بازگشت از تبعید به لبنان، پیامی درباره این قرارداد صادر کرد که توسط دکتر مصدق در مجلس قرائت شد. در بخشی از آن پیام آمده بود «وقتی که مسئله نفت مطرح شد وظیفه دینی و ملی دانستم که نظر ملت ایران را در باب مظالم شرکت نفت و حقوق مغضوبه ملت ایران را در طی اعلامیه‌ای منتشر کنم و جداً استیفای حقوق از دست‌رفته آن‌ها را بخواهم و مخالفت مردم را با هر قرارداد یا عملی که مُشعر بر تثبیت و تأیید عمل اکراهی ... باشد، اظهار نمایم ... نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند ...» (موسوی، ۱۳۸۷: ۷).

همان‌طور که مطرح شد در آستانه نهضت ملی شدن نفت، دیدگاه‌های متفاوتی در میان روحانیت شیعه شکل گرفت که هرکدام از آن‌ها آثاری را بر سرنوشت نهضت ملی شدن نفت برجای گذاشت. سه جریان در میان روحانیون قابل‌شناسایی بود. درواقع نگاه روحانیت در این سال‌ها به سیاست نه از نظرگاه فقهی بلکه از دیدگاه ناسیونالیسم و ضرورت اجرای قانون اساسی مشروطه به زندگی سیاسی بود. در این دوره به‌طور کلی روحانیت گرایش سیاسی فعالی نداشت و علمای برجسته‌ای مانند آیت‌الله بروجردی در عرصه سیاست وارد نشدند. از سوی دیگر برخی چون آیت‌الله خوانساری و محلاتی شاهرودی از کوشش‌های کاشانی در رابطه با مسئله نفت پشتیبانی کردند. درواقع در جریان ملی شدن صنعت نفت، اساساً مراجع و روحانیت محلی درگیر بودند. هرچند نمی‌توان نقش مثبت این دسته از روحانیت را نادیده

^۱ Abrahamian

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

گرفت ولی نمی توان این واقعیت را هم از نظر دور نگاه داشت که آیت الله بروجردی به عنوان پیش قراول این جریان و با اتخاذ خط مشی احتیاط آمیز سیاسی خاص به طور ضمنی به تأیید آن پرداخت. آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی در خاطرات خود با صراحت از این رویکرد آیت الله چنین یاد می کند: «من [آیت الله بروجردی] در قضایایی که وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و نتوانم پیش بینی کنم، وارد نمی شوم. قضیه ملی شدن نفت را نمی دانم چیست، چه خواهد شد و آینده در دست چه کسی خواهد بود. البته روحانیت به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کند که اگر با این حرکت مردمی مخالفت کند و این حرکت ناکام بماند در تاریخ ایران ضبط می شود که روحانیت سبب این کار [شکست] شد. لذا به آقای بهبهانی و علمای تهران نوشتم که مخالفت نکنند». ایشان نهایت چیزی که در پاسخ دکتر مصدق نوشتند این بود که موفقیت جناب عالی را در تقویت اسلام و اصلاح امور عامه مسلمین از خداوند تعالی مسئلت می نمایم. باین حال تمایل آیت الله صدر و آیت الله خوانساری، حمایت معنوی مؤثر بود؛ زیرا آن ها مراجع بانفوذ و دو تن از سه مرجعی بودند که پیش از ورود آیت الله بروجردی به حوزه علمیه قم این شهر را اداره می کردند. اگرچه حمایت آیت الله بروجردی جنبه اثباتی کمتری داشت و در جایی فتوایی صادر نکرد، همین طور نگرانی های مالی قم و عدم حضور روحانیون سرشناس در صحنه سیاسی کشور، فعالیت های روحانیون را محدود ساخته بود ولی پس از قتل رزم آرا به دست یکی از اعضای گروه فدائیان اسلام، سایر روحانیون سرشناس نیز رفته رفته گام به صحنه سیاست گذاشتند و شمار فزاینده ای از آن ها بر لزوم ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران فتوایی صادر کردند. چنین برمی آید که با مرگ رزم آرا سیل فتاوی علمای جاری شد؛ بنابراین روحانیت نیز که با احتیاط پیش آمده بود، یعنی مراجع محلی درگیر بودند نه مرجعیت مطلق و عامه، توانست اندیشه ها و موقعیت خود را در عمل محک بزند. بدین ترتیب بار دیگر پس از گذشت چند دهه از نهضت مشروطه البته برای دوره ای بسیار کوتاه بخشی مهمی از علمای شیعه توانستند از یک سو دیدگاه های متفاوت و گاه متضاد خود را در مسیر یک هدف مشخص سامان بخشند و از سوی دیگر با درک جریان های سیاسی روز به هماهنگ ساختن آن ها در راه یک آرمان مشخص یاری رسانند.

۲. نقش بازار در ملی شدن صنعت نفت

در مورد نقش بازار به‌عنوان بخشی از جامعه مذهبی و سنتی ایران در جریان ملی شدن صنعت نفت می‌توان به دو مورد کلی اشاره کرد؛ بازار از یک‌سو در پیوند با سایر جریان‌ها، گروه‌ها، احزاب و به‌ویژه روحانیت به‌عنوان بخشی از نیروی سیاسی در مسیر مبارزه نقش مهمی ایفا کرد. از سوی دیگر این قشر از حمایت‌های مالی و اقتصادی خود برای پیروزی و به ثمر رساندن مبارزات مردمی دریغ نرورزید. این امر به‌خصوص زمانی اهمیت دوچندان پیدا کرد که در مقطعی دولت مصدق با تنگناهای مالی و اقتصادی شدیدی همراه بود. در واقع بازار نهادی سیاسی - اجتماعی بود که از یک‌سو در پیوند با روحانیت بود و از سوی دیگر قشرهای اجتماعی و سیاسی ارتباط داشت. شبکه ارتباطی بازار متنوع و متفاوت بود. مضاف بر سرمایه مالی که در اختیار بازاریان قرار داشت، اعتبار و جایگاه سیاسی و اجتماعی آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. اهمیت این گروه تا آنجا بود که برخی از اعضای جبهه ملی خود از بازاریان بودند یا اینکه مورد حمایت بازار قرار داشتند. نمونه آن مظفر بقائی، حسین مکی و ابوالحسن حائری‌زاده بودند (صابری، ۱۳۹۱: ۲).

۳. حزب توده

رابطه مصدق و حزب توده چندان تعریفی نداشت. مصدق فعالیت‌های حزب توده را تحمل می‌کرد و آن‌ها را در سازمان‌دهی و ابراز عقاید و دیدگاه‌هایشان آزاد گذاشته بود اما در معامله کردن با حذب محدودیت‌هایی داشت. رهبری حزب توده نیز در مورد نحوه برخورد با روند ملی شدن یکپارچه نبود. اعضای با تجربه حزب مصدق را مترقی و ضد انگلیسی می‌دانستند و جبهه ملی را نه به‌عنوان نماینده «بورژوازی ملی» بلکه به‌عنوان نماینده «بورژوازی کمپرادور» می‌دانستند که به آمریکا وابسته بود می‌شناخت. با این موضع افراطی چپ تا تیرماه ۱۳۳۱ حزب توده به مصدق نزدیک‌تر شد و او را به‌عنوان یک رهبر ملی واقعی ارزیابی کرد اما کادرهای جوان‌تر در مجموع با وی مخالف بودند و مصدق را «آلت دست بورژوازی کمپرادور و وابسته به امپریالیسم آمریکا و مالک فئودال می‌دانستند» در همین حال برخی از رهبران جبهه ملی هم که حزب توده را بیش از حد به اتحاد شوروی نزدیک می‌دانستند همچنان به آن بی‌اعتماد بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۸۹).

ج) جنگ عملی

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

مصدق در انتخابات مجلس شانزدهم دوباره وارد سیاست شد. او تعرض خود را با تکیه بر دو موضوع آغاز کرد: انتخابات آزاد و ملی کردن نفت. مصدق در روز ۲۳ ماه مهرماه ۱۳۲۸ با صحنه هیجان‌انگیزی که تقلب در انتخابات مجلس شانزدهم را افشا می‌کرد دوباره وارد سیاست شد. او یک راهپیمایی مسالمت‌آمیز را از خانه خود در شمال تهران در شماره ۱۰۹ خیابان کاخ به طرف کاخ مرمر که در نزدیکی آن قرار داشت در اعتراض به پر کردن صندوق رأی به وسیله وزارت کشور و نیروهای مسلح رهبری کرد. مصدق اعلام کرد که این تظاهرات فقط یک شعار دارد و آن هم سکوت است و با دقت و وسواس اصل عدم خشونت گاندی را رعایت می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۹۸: ۸۱).

چهره‌های برجسته معترضین در خانه مصدق گرد آمدند و تشکیل جبهه ملی را اعلام کردند. آن‌ها مصدق را به‌عنوان رئیس و شایگان، نریمان، امیر علیی و سنجابی را به‌عنوان اعضای یک کمیته موقت برگزیدند.

جبهه ملی با پشتیبانی عمومی مردم، شش نفر از اعضای خود: مصدق، مکی، شایگان، صالح نریمان و حائری‌زاده را به عضویت کمیته نفت مجلس درآورد که دوازده عضو داشت و وظیفه اصلی قرارداد الحاقی به عهده آن بود. مصدق به ریاست این کمیته انتخاب شد (آبراهامیان، ۱۳۹۸: ۸۳).

شاه از پیدا کردن سیاستمداران پوست‌کلفتی که حاضر باشند پیگیری قرارداد الحاقی را به عهده بگیرند عاجز بود، پس از تردید بسیار به سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا روی آورد. رزم‌آرا صریح و ساده و مرد عمل بود و حاضر بود خطر مخالفت با افکار عمومی را هم بپذیرد. رزم‌آرا با استعداد استدلال اینکه ایران تجربه فنی لازم برای مدیریت این صنعت را ندارد علناً با ملی شدن صنعت نفت مخالفت می‌کرد اما در همان حال به آرامی هم برای دستیابی به یک قرارداد بهتر چانه‌زنی می‌کرد. در روز ۱۶ اسفند پیش از آنکه شرکت تمایل خود را به مذاکره درباره یک قرارداد ۵۰-۵۰ اعلام کند، فدائیان اسلام رزم‌آرا را در یک مسجد مرکزی تهران ترور کردند. آن‌ها مخالفت رزم‌آرا را با ملی کردن نفت را دلیل ادعای خود می‌دانستند که او «عامل بریتانیا» است (آبراهامیان، ۱۳۹۸: ۹۱-۹۲).

اعتصاب نفت

اعتصاب عمومی فروردین ماه ۱۳۳۰ بسیار شبیه به تیرماه ۱۳۲۵ بود. اعتصاب تیرماه ۱۳۲۵ پس از آن پایان یافت که سیاست هویج و چماق را به طور وسیعی به کار گرفتند. در جریان آن اعتصاب دولت در سرتاسر خوزستان حکومت نظامی اعلام نموده، بیش از هزار نفر از افراد دردرساز را بازداشت کرده و به سربازان دستور داده بود به گروه‌های تظاهرکننده شلیک کنند.

کارزار ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران به حزب توده فرصتی داد تا قدرت خود را در صنعت نفت دوباره به دست آورد. این حزب که هسته‌های مخفی و اتحادیه‌های زیرزمینی خود را ایجاد کرده بود در انتظار فرصتی مناسب و باز شدن راهی بود، این راه در اسفند ۱۳۳۰ باز شد. اعتصاب عمومی در اوج خود بیش از ۵۰ هزار نفر را در میدان‌های نفتی، تعمیرگاه‌ها، باراندازها و مهم‌تر از همه در پالایشگاه‌های آبادان در بر می‌گرفت. اعتصاب تا روز پنجم اردیبهشت یعنی همان روزی که مصدق طرح ملی کردن خود را با رهبری و مسیریابی‌های پریچ‌وخم خود از طریق کمیته نفت در مجلس مطرح کرد، پایان نیافت (آبراهامیان، ۱۳۹۸: ۱۰۷).

نخست‌وزیری مصدق

سرعت وقوع رویدادها در اردیبهشت‌ماه بیشتر شد. روز پنجم اردیبهشت، یک روز پس از اعتصاب عمومی، مصدق طرح مفصل‌تری را برای ملی کردن نفت تقدیم مجلس کرد، این طرح برتر که به طرح نه ماده‌ای معروف است برای کمک به دولت در اجرای قانون اصلی ملی کردن نفت خواهان تأسیس یک کمیسیون ۱۲ نفره بود که ۵ نفر از آن‌ها نمایندگان مجلس، ۵ سناتور و دو نفر دیگر هم نمایندگان وزارت دارایی و دفتر نخست‌وزیری بودند. این طرح شرکتی به نام «شرکت ملی نفت» به وجود می‌آورد که جایگزین شرکت نفت انگلیس و ایران شود و تکنسین‌هایی را تربیت کند که به مرور جایگزین تکنسین‌های خارجی شوند.

مصدق در روز معرفی و آغاز کار دولت خود سخنرانی پرشوری خطاب به دو مجلس ایراد و طی آن اظهار داشت برای اجرای قانون ملی کردن نفت در کمیسیون مشترک نیازمند اعضای است که با او همکاری کنند. کمیسیون مشترک بی‌درنگ یک هیئت‌مدیره موقت به نام شرکت تازه تأسیس ملی نفت ایران تشکیل داد تا شرکت نفت انگلیس و ایران را در اختیار بگیرد. در

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

مراسمی که از لحاظ نمادی بسیار قوی و شبیه مراسم هیجان‌انگیزی بود که در سراسر جهان در کشورهای تازه استقلال‌یافته برای انتقال قدرت برگزار می‌شود، هنگامی که نشانه شرکت پایین کشیده می‌شد، پرچم ملی ایران برافراشته شد (آبراهامیان، ۱۳۹۸: ۱۱۲).

الف - ایجاد بلوک هژمونیک

از دی تا شهریور ۱۳۳۲ تحولات داخلی و بین‌المللی به دولت مصدق فشار وارد می‌کرد و سرانجام در آستانه کودتا وضعیت تنش‌آلودی پدید آورد. در دی - بهمن، جبهه ملی بر اثر مخالفت‌های کاشانی، بقایی و سایر رهبران، آسیب دید. در بهمن - اسفند، سپهبد زاهدی به جرم دسیسه‌چینی با خارجیان به منظور سرنگون‌سازی دولت بازداشت شد. بعدها معلوم شد که آزاد کردن او یک اشتباه بوده است. در ۹ اسفند درباریان و عوامل شاه درصدد ترور مصدق و انجام کودتا بودند که نقشه‌شان عقیم ماند. روز ۲۹ اسفند آخرین پیشنهادهای غرب در مورد نفت رد شد. در اواسط اردیبهشت، سپهبد محمد افشارطوس رئیس شهربانی و وفادار به مصدق از سوی مخالفان ربوده و به قتل رسید. پس از آن درگیری‌هایی خیابانی پیش آمد که از خرداد تا تیرماه ادامه یافت و طرفداران شاه ناسیونالیست‌ها و گروه‌های داخل و خارج جنبش با یکدیگر به زدوخورد پرداختند. در اواخر خردادماه در امر فروش و بازاریابی نفت از دولت آیزنهاور کمک خواسته شد و روز ۱۸ تیر ۱۳۳۲ پاسخ منفی آمریکا به مصدق ابلاغ شد (کدی^۲، ۱۹۸۶: ۱۳۸).

در این اثنا یک بحران قانون اساسی هم پیش آمد، نمایندگان مخالف مجلس را تحریم کردند تا حدنصاب لازم برای تشکیل جلسه به منظور تمدید اختیارات مصدق حاصل نشود. در اواخر تیرماه جبهه ملی توانست با اکثریت ۴۱ به ۳۲ عبدالله معظمی را به جای کاشانی به ریاست مجلس انتخاب کند. مصدق از آن هنگام به‌طور جدی درصدد انحلال مجلس برآمد. هرچند این امر در صلاحیت شاه بود، منتها نخست‌وزیر حق داشت انحلال مجلس را از شاه بخواهد. در اواخر ماه مرداد نمایندگان جبهه ملی با استعفای دسته‌جمعی زمینه انحلال مجلس را فراهم آوردند. اکثریت اعضای منفرد و مستقل مجلس نیز برای آنکه محبوبیتی کسب کنند و زمینه انتخابشان در دوره بعدی فراهم شود، از جبهه ملی پیروی کردند. به دنبال این موضوع،

² Keddie

همه‌پرسی ملی برگزار شد تا ملت در مورد انحلال مجلس تصمیم بگیرد. همه‌پرسی یک رویداد بی‌سابقه بود که در ۱۹ مرداد برگزار گردید. جبهه مخالف همه‌پرسی را تحریم کرد. توده‌ای‌ها، ایلات و دهقانان در همه‌پرسی از مصدق پشتیبانی کردند. در رأی‌گیری علنی ۲۰۴۳۳۸۹ به انحلال مجلس رأی دادند و تنها ۱۲۰۷ نفر رأی منفی به صندوق انداختند. روز ۲۱ مرداد مصدق از شاه خواست مجلس را منحل کند و این امر زمینه را برای رویدادهای سرنوشت‌ساز (۲۵-۲۸) مرداد آماده ساخت (ذبیح، ۳، ۱۹۵۳: ۲۶۳).

در اردوی کودتاگران بریتانیایی، ایالات متحده آمریکا و جمعی از عناصر محافظه‌کار ایرانی طرح و اجرای یک رشته عملیات را بر عهده گرفتند، عملیاتی که به سقوط مصدق انجامید. طرح اول را سازمان جاسوسی انگلستان و وزارت امور خارجه آن کشور در خرداد ۱۳۳۱ تهیه کردند. انگلیسی‌ها در پاییز سال ۱۳۳۰ درصدد حمله به آبادان بودند اما ترومن حاضر به حمایت از اقدام آن‌ها نشد و در عوض بریتانیا را به مذاکره با ایران تشویق کرد. طرح مشترک و جدی کودتا توسط دولت بریتانیا و ایالات متحده آمریکا در اواخر سال ۱۳۳۱ تهیه شد (ذبیح، ۳، ۱۹۵۳: ۲۷۰).

ب- جنگ مواضع

فاصله زمانی قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حقیقت مقطع شکل‌گیری و تعمیق اختلافات مصدق با روحانیت و طبعاً زمان فراهم آمدن مقدمات کودتا بود. در این مدت آمریکایی‌ها فعالانه وارد عمل شدند و پس از آنکه مطمئن شدند نمی‌توانند از راه‌های سیاسی، نفت از دست‌رفته ایران را بار دیگر به چنگ آورند، تصمیم به کودتا گرفتند. انگلیسی‌ها نیز با آمریکایی‌ها معامله کردند و قسمتی از منافع خود را به آن‌ها واگذار نمودند. سازمان جاسوسی آمریکا ابتکار عمل را برای انجام کودتا و ساقط کردن حکومت مصدق به دست گرفت. تشدید اختلاف میان رهبران ملی و مذهبی کشور و نقش حزب توده به‌عنوان سخنگو و مجری سیاست مسکو، زمینه‌ساز شکل‌گیری کودتا بود.

روحانیت

³ zabih

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

روحانیت به عنوان یکی از نیروهای مهم اجتماعی ایران در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش بسزایی داشته است که اینان در این برهه از تاریخ به دسته تقسیم می شدند:

۱. مخالفانی که در پی تغییرات اساسی در ساختار حکومتی ایران بودند همچون فداییان اسلام.

۲. جماعتی میانه رو که قائل بودند بهترین نوع حکومت برای ایران سلطنت مشروطه است و می بایست با حضور در صحنه سیاسی مانع از تصویب قوانین و مقررات برخلاف اسلام شد که در رأس آنان شهید سید حسن مدرس و آیت الله کاشانی قرار داشتند.

۳. موافقان حکومت که با دربار و دولت در ارتباط بودند و از این طریق سعی در تعدیل قوانین به نفع اسلام داشتند. آیت الله سید محمد بهبهانی در دورانی نمونه شاخص این گروه است. آیت الله سید محمد بهبهانی به واسطه مراوداتی که با دربار و حکومت پهلوی داشت، نظرات بزرگانی همچون آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، آیت الله بروجردی و آیت الله بادکوبه را به عنوان رابط به شاه و دربار می رساند. سید محمد بهبهانی در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جانب دربار و حکومت پهلوی را گرفت و با این استدلال که باید جلوی کمونیست شدن ایران را گرفت از شاه و دربار علیه مصدق حمایت کرد (برگرفته از مجله یاد شماره ۹۳/۹۴).

نقش چند تن از روحانیون

آیت الله سید محمد بهبهانی

بهبهانی مردی با امکانات فراوان بود. او نه تنها در میان سیاستمداران و شخصیت های طرفدار شاه نفوذ داشت بلکه با سرکردگان میدان میوه و تره بار جنوب تهران هم رابطه نزدیکی برقرار کرده بود. اگرچه او طرفدارانی در میان تجار بازار داشت اما چهره های مهم بازار از طرفداران سرسخت مصدق بودند. با این همه، اشاره ای از سوی بهبهانی، به خصوص با وعده پاداش مالی، کافی بود تا توده فراوانی را به نفع یا بر ضد یک موضوع کند. بهبهانی به اسلام سیاسی عقیده ای خاص بسیج نداشت ولی معتقد بود که در درازمدت منافع روحانیون و سلطنت به هم گره خورده و بر عهده روحانیت است تا از سلطنت هرگاه که به کمک احتیاج داشت یا مورد تهدید قرار می گرفت، پشتیبانی کند مداخلات سیاسی بهبهانی به نفع شاه در موقعیت های

حساس و بحرانی، این احساس را در مردم ایجاد کرده بود که او بهترین شعبده‌باز مذهبی-سیاسی این سرزمین است (فرمان، ۱۳۳۰).

بهبهانی به دلیل رابطه بسیار نزدیکش با انگلیس هم معروف بود. این موضوع که بهبهانی خوب به حرف انگلیسی‌ها گوش می‌داد، هم در میان ایرانیان و هم در میان انگلیسی‌ها شهرت داشت. به طوری که کمترین اشاره‌ای از سوی سفارت بریتانیا کافی بود تا نظر او را نسبت به موضوعی تغییر دهد (FO^۴). بهبهانی با سفارت بریتانیا در ایران ارتباط داشت و صراحتاً در مورد مسائل سیاسی با آن‌ها گفت‌وگو می‌کرد. در جلسه‌ای که با سرگرد ر. جکسن داشت، او را از مخالفت عمیق خود با دولت مصدق و کمونیسم مطلع ساخت و توضیح داد که چرا لازم است او [بهبهانی] مجدداً «رئیس سازمان اوقاف شود تا این وجوه را برای مقابله با کمونیسم و نیز مقابله با مصدق مورد استفاده قرار دهد» (FO۲۴۸/۱۵۳۱، ۱۹ می ۱۹۵۲). همان‌طور که شاه برای مساعدت‌های سیاسی به بهبهانی مراجعه می‌کرد، سفارت بریتانیا هم در مورد مسائلی مشابه با وی تماس می‌گرفت در تابستان ۱۳۳۱ وقتی که مصدق از مجلس تقاضای اختیارات فوق‌العاده کرد، انگلیسی‌ها بهبهانی را به یاری طلبیدند و از او خواستند تا با فشار بر دوستان مذهبی‌اش - روحانیون - آن‌ها را وادار به مخالفت با درخواست مصدق کند (FO۲۴۸/۱۵۳۱، ۱۴ ژولای ۱۹۵۲). طنز قضیه اینجاست که شاه حدوداً ۱۸ سال پس از آن که آیت‌الله بهبهانی به بازگرداندن او به قدرت کمک کرد، به طور خصوصی به وزیر دربارش اسدالله علم در مورد بهبهانی می‌گوید نام‌برده از کهنه نوکرهای انگلیس بود (عالیخانی، ۲/۱۹۹۲: ۱۲۹).

آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی

کاشانی سیاست‌مداری زیرک بود و طبق گزارش میدلتن به وزارت امور خارجه، انگلیس از آبان ۱۳۳۰ نوامبر ۱۹۵۱ با دربار روابطی برقرار کرده و با سفارت آمریکا نیز در تماس بوده است (FO۲۴۸/۱۵۱۴، ۱۴ نوامبر ۱۹۵۱). به عقیده میدلتن استدلال اصلی کاشانی برای این قبیل مراودات خطر کمونیسم و احتیاج به کمک فوری آمریکا بود. با به هم خوردن میانه کاشانی و مصدق و شروع اقدامات او علیه مصدق، کاشانی چاره‌ای جز نزدیک شدن به اردوگاه طرفداران

⁴ British Foreign Office

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

شاه، زاهدی و انگلیسی‌ها نداشت. او متوجه کاهش تدریجی قدرت و نفوذش در طول نخست‌وزیری مصدق شده بود و مصدق را مسبب آن می‌دانست (رهنما، ۱۳۹۹).

زیر از اعضای سفارت، بریتانیا، عقیده داشت «دور شدن» کاشانی و مکی از مصدق بنا به علی بود که برادران رشیدیان مسبب و هدایت‌کننده‌اش بودند (FO۲۴۸/۱۵۳۱، ۱۵ می ۱۹۵۲).

کاشانی امیدوار بود با همسویی با طراحان کودتا، بعد از سرنگونی مصدق، دوباره مقام مذهبی-سیاسی خود را به دست آورد. این تغییر جهت سیاسی ناشیانه، کاشانی را در موقعیتی شکننده و بسیار نامطمئن قرار داد؛ موقعیتی که هیچ‌گاه نتوانست از آن خارج شود. کاشانی با اکره‌ها هم‌پیمانی با نیروهای سیاسی مجبور شد که همیشه با آن‌ها مقابله کرده بود؛ نیروهایی که نهایتاً می‌خواستند ملی شدن نفت را منتفی کنند و ایران را به وضع قبل از آن برگردانند. متحدشدن با نیروهای طرفدار شاه به تلخی پیوستن به اردوگاه انگلیسی‌ها نبود. برای روحانی‌ای که شهرت و اعتبار مردمی‌اش ایستادگی در برابر استعمار بود، شرکت در سرنگونی مصدق و شریک شدن در منافع سیاسی-اقتصادی انگلیس در ایران، یک خودکشی مذهبی-سیاسی به حساب می‌آمد. هرچند او از نخست‌وزیر خوشش نمی‌آمد اما سرنگونی مصدق و همکاری او در این سرنگونی تمام زحمات کاشانی را برای از بین بردن تسلط سیاسی اقتصادی انگلیس بر ایران بر باد داد. از همه تحقیرآمیزتر اینکه به کسی تبدیل شد که مردم او را دوست انگلیسی‌ها می‌انگاشتند. از مرداد ۱۳۳۱ کاشانی اختلاف‌های قدیمی خود با بهبهانی را کنار گذاشت (اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۳۱؛ باختر امروز، ۲۴ شهریور ۱۳۳۱). هم‌زمان در شهریور ۱۳۳۱، کاشانی که از تلاش‌های مصدق برای کاهش دخالت‌های او در امور کشور ناراضی بود و به محبوبیت و وزن سیاسی خودش هم غره گشته بود، به زاهدی نزدیک‌تر شد (FO,OP,CIT، ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۲).

آیت‌الله‌العظمی بروجردی

آیت‌الله‌العظمی بروجردی عقیده داشت که او در مقام بلندمرتبه‌ترین مرجع شیعیان نباید در سیاست و چانه‌زنی‌های سیاسی روزمره کشور مداخله کند. او تعمداً از جانب‌داری و ورود به رقابت‌ها و برخوردهای سیاسی اجتناب می‌ورزید و کاملاً بر این باور بود که آغشتن اعتقادات معنوی و روحانی مردم با یک خط‌مشی مشخصاً سیاسی و منافع‌گرومی می‌تواند در صورت

تغییر آن جریان سیاسی، به تضعیف اعتقادات مذهبی مردم بینجامد. پایمن مستشار شرق‌شناسی سفارت بریتانیا در ایران که گزارش‌هایش در مورد شخصیت‌های ایرانی حاکی از شناخت و آشنایی نزدیک او با آن‌ها بود، می‌نویسد: «ناصر قشقایی به کاشانی پیشنهاد کرده بود که به مذهب بچسبد و وارد سیاست نشود و بکوشد خود را به‌عنوان رهبر معنوی شیعیان تثبیت کند. از قضای، روزگار مقام رهبری مذهب شیعه در دست بروجردی نامی است که در قم زندگی می‌کند» (FO۲۴۸/۱۴۹۳، ۲۳ ژوئن ۱۹۵۲).

بروجردی، برعکس، به‌بهانی علاقه‌ای نداشت که برای انگلیسی‌ها شناخته‌شده باشد و احتمالاً هم راضی بود که از او با عنوان بروجردی نامی یاد کنند. انگلیسی‌ها زمانی توجهشان به آیت‌الله بروجردی جلب شد که او با پشتیبانی آشکارش از مصدق و مخالفتش با دسیسه‌های ضدایرانی انگلیسی‌ها باعث تعجب و غافلگیری آن‌ها و ایرانی‌های علاقه‌مند به بریتانیا و شاه شد. در تابستان ۱۳۳۰ شاه و بریتانیا به این نتیجه رسیدند که مصدق باید برود (FO۲۴۸/۱۵۱۴، ۲۸ ژوئن ۱۹۵۱).

سید مجتبی نواب صفوی

عکس‌العمل نواب صفوی به این شرایط، ارباب و تهدید بود. او کاشانی و مصدق را به تباری با دربار متهم و تهدید کرد که هر دو آن‌ها را به قتل خواهد رساند. در خرداد ۱۳۳۰ یعنی پنج هفته بعد از نخست‌وزیر شدن مصدق، نواب صفوی بازداشت شد و تا دی‌ماه ۱۳۳۱، یعنی هفت ماه پیش از کودتا، در زندان ماند. او که در زندان احساس انزوا و طردشدگی می‌کرد در مقابل مصدق و کاشانی برخوردی مصالحه‌آمیزتر در پیش گرفت. نواب صفوی تندگویی پرخاشگرانه خود را محدود و لحن تهاجمی خود را تعدیل کرد و به هر دو نفر پیغام داد که اگر اعضای فداییان اسلام از زندان آزاد شوند، او قول می‌دهد که از صحنه سیاست خارج شود (طلوع، ۱ مهر ۱۳۳۰؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۲).

ج) جنگ عملی

در ۲۸ مرداد نقش حیاتی این مجموعه سه‌گانه - افراد بومی سیا، گروه‌های سیاسی همراه و فداییان شاه - عبارت بود از هماهنگی و هدایت لات‌های نظم‌ناپذیری که قادر به مدیریت عملیات خود، نبودند تا به اهداف استراتژیک خود برسند و مهم‌تر از آن رسیدن به اهداف

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

استراتژیک ممکن گردد با نظامیان و واحدهای تانک هماهنگ شوند. درست در همان وقتی که غیرنظامیان عملیات شبکه تی پی بدامن را رهبری می کردند و دستورات لازم را می دادند، نظامیان عملیات آژاکس هم قدرت آتش موردنیاز را تأمین می کردند قدرتی که بدون آن ممکن بود طرفداران مصدق در ۲۹ مرداد به شکلی تهاجمی به صحنه بازگردند؛ چنان که در ۱۰ اسفند اتفاق افتاده بود.

۱. دربار و هم پیمانان دربار

خانواده سلطنتی و اطرافیان آنان در دربار از اقدامات محمد مصدق در محدود کردن اختیارات شاه و جلوگیری از دخالت درباریان در امور حکومتی احساس خطر می کردند. آنان نیز با دولت بریتانیا در مقابله با محمد مصدق همسو بودند. اشرف پهلوی و علیرضا پهلوی از فعال ترین درباریان مخالف مصدق شدند. در این برهه از تاریخ سید ابوالقاسم کاشانی و سید محمد بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی) دو روحانی سیاسی تهران و دشمن سرسخت مصدق بودند. این دو همواره به جاسوسی برای سازمان های آمریکا و بریتانیا در کودتای ۲۸ مرداد و دریافت پول متهم بوده اند. آن ها افرادی چون شعبان جعفری و طیب حاج رضایی را به طرفداری از شاه به خیابان ها آورند تا مقدمه کودتای ارتش را فراهم کنند.

۲. حزب توده

با آغاز نهضت ملی شدن نفت و نخست وزیری دکتر مصدق، حزب توده ایران به عنوان یکی از بازیگران صحنه سیاسی ایران به مخالفت با دولت مصدق پرداخته و او را عامل انگلیس و آمریکا اعلام می کرد. علت اصلی این مخالفت، تقابل سیاست موازنه منفی مصدق با سیاست حزب توده مبنی بر دادن امتیاز نفت شمال به شوروی بود.^۵ بعد از قیام ۳۰ تیر و تلاش برای مقیدسازی شاه به لزوم اجرای قانون اساسی حزب توده به صورت محدود از این موضوع حمایت کرد اما هرگز از دولت مصدق و نهضت ملی شدن نفت حمایت کامل نکرد (محمدزاده، ۱۳۸۶).

نتیجه گیری

در این تحقیق سعی بر آن بود که نشان داده شود که کنشگری روحانیت در خاورمیانه با چه اهدافی صورت می گیرد و آیا این نوع از کنشگری قابل تعمیم به روحانیت شیعی در ایران هم

⁵ <http://tarikhirani.ir/fa/news/4139>

می‌باشد یا خیر. در مجموع پیش‌فرض تحقیق آن بود که روحانیت و کنشگری آن جدا از سیاست و هسته مرکزی سیاست یعنی قدرت نیست. روحانیت ادیان و مذاهب مختلف هر چند دغدغه دین را روکش فعالیت‌های خود می‌نماید اما هدفش در نهایت رسیدن به قدرت و تعارض بر سر قدرت یا حفظ قدرت یا افزایش قدرت در تقابل با سایر کنشگران مذهبی و غیرمذهبی است. این موضوع به بارزترین وجه در فرایند ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد عیان گردید و در این راستا سؤال اصلی این مقاله آن بود که روحانیت چه نقشی در ملی شدن صنعت نفت و تحولات بعد از آن از جمله کودتای ۲۸ مرداد داشته و این نقش را با چه اهدافی ایفا نموده است. در این راستا بیان گردید که سه گروه در از روحانیت در دهه ۲۰ و ابتدای دهه ۳۰ در ایران قابل‌شناسایی هستند. دسته اول روحانیت محافظه‌کار که تمایلی به دخالت در سیاست، مواجه با نظم سیاسی و برانداختن نظم سیاسی نداشت و نظم موجود را آن‌گونه که بود پذیرفته بود و حتی در ائتلاف با آن به سر می‌برد. دسته دوم که از آن تحت عنوان روحانیت انقلابی‌گرا نام بردیم گروهی بودند که اساساً و ماهیتاً با نظم سیاسی موجود دارای تعارض بودند و میل به برانداختن آن داشتند. این گروه نفوذ و شأن چندانی نداشتند و بازیگرانی جزء در فرایندی سیاسی آن دوران شمرده می‌شوند؛ اما جریان سوم که از آن تحت عنوان روحانیت عمل‌گرا نام بردیم و تحت زعامت آیت‌الله کاشانی قرار داشتند متنفذترین جریان سیاسی روحانیت در آن دوران شمرده می‌شدند که نقشی بارز در تحولات ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ایفا نمودند. هر سه این جریان‌ها فارغ از مسئله قدرت و گرایش به قدرت و تثبیت قدرت خویش در تقابل با سایر بازیگران مذهبی و غیرمذهبی نبودند. جریان محافظه‌کاری سعی داشت با عدم تحریک نظم سیاسی به یک جامعه اسلامی شکل دهد که در آن قدرت اجتماعی روحانیت نهادینه‌تر و تثبیت‌شده‌تر باشد. جریان انقلابی‌جریانی بود که به ایجاد حکومت اسلامی نظر داشت تا با کشاندن روحانیت بر صدر این حکومت قدرت را به‌صورت کامل بدان‌ها انتقال دهد؛ اما جریان عمل‌گرا هم دغدغه قدرت اجتماعی داشت هم ذهنش به‌سوی قدرت سیاسی متمایل بود. این جریان‌جریانی اصلاح‌مدار بود به این عنوان که نه میلی به دوری از سیاست و پذیرش نظم موجود به‌صورت کلی داشته و نه اینکه تمایلی به برانداختن این نظم داشت. آن‌ها جریانی موازنه‌گرا بودند که روحانیت را به‌عنوان یک نیروی سیاسی در

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

کنار سایر نیروهای سیاسی می‌دیدند که باید در رقابت با آن‌ها از قافله عقب نمانند و در این مسیر بهترین استراتژی تمرکز بر موازنه‌گرایی در تقابل با سایر نیروهای مذهبی و غیرمذهبی بود. در این راستا ائتلاف‌ها و اتحادهای موقت، متلون و گاهاً متناقض این جریان بهتر قابل درک است. هدف درنهایت باید ایجاد اصلاحات و بر کرسی نشاندن جریانی باشد که بتواند قدرت آن‌ها را در رقابت با سایر نیروهای مذهبی و غیرمذهبی بهتر تثبیت نماید. از این رو جریان روحانیت عمل‌گرا که بینشی نوین‌تر از دو جریان دیگر داشت و آن‌ها را به نوعی می‌توان روشنفکرانی دینی هم دانست سعی داشت با تمسک به ابزارهای دینی بهتر این فرایند تثبیت قدرت را به انجام رساند هرچند که انعطاف آن با نیروهای مخالف هم بسیار بالا بود. در واقع هدف نه حفظ ارزش‌های دینی یا منافع ملی که رقابت بر سر قدرت بود. جریان عمل‌گرا در این مسیر سعی نمود در هر سه مرحله موردنظر بوتکو یعنی ایجاد بلوک ضد هژمونیک، جنگ مواضع و جنگ عملی مشارکت نماید و جالب آن است که هر سه این مراحل را یک‌بار علیه جریان سلطنت و بار دیگر علیه مصدق طی نمود.

منابع

۱. آبراهامیان، یراوند (۱۳۹۴). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی و لیلیایی، تهران: نشر نی.
۲. آبراهامیان، یراوند (۱۳۹۸). کودتا: کودتای ۱۳۳۲، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و ایالات متحده در عصر جدید، چاپ نهم، تهران: نشر نگاه.
۳. حسینی، مهدی (۱۳۷۹). خاطرات محمدمهدی عبدخدایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۴. رهنما، علی (۱۳۹۹). پشت پرده کودتا، ترجمه فریدون رشیدیان، تهران: نشر نی.
۵. روزنامه‌های: اطلاعات ۱۳۳۱/۰۶/۰۳؛ باختر امروز، ۲۴/۰۶/۱۳۳۱، دنیای اقتصاد، ۱۳۳۰/۰۷/۱؛ طلوع، ۱۳۸۸/۵/۱۸.
۶. شایگان، سید علی (۱۳۸۵). زندگی‌نامه سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، گردآوری احمد شایگان، تهران: نشر آگاه.
۷. صابری، شیدا؛ شیخ نوری، محمدامیر (۱۳۹۱). «بازار و نهضت ملی شدن صنعت نفت»، مجله پژوهش‌های تاریخی، سال چهارم، ش ۳.
۸. عالیخانی، علینقی (۱۹۹۲). یادداشت‌های علم، جلد دوم، پتیزدا، (بیت حصدا): ایران، بوکس.
۹. فوران، جان (۱۳۸۲). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم.
۱۰. محمدزاده، منصور (۱۳۸۶). خدمت و خیانت حزب توده ایران، شرکت کتاب.
۱۱. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۹). تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۲. موسوی، سید حمید جاوید (۱۳۸۷). سیمای استاد در آینه نگاه یاران، تهران: نشر صدرا.

مسئله قدرت و کنشگری فعال روحانیت در خاورمیانه مطالعه موردی کنشگری روحانیت در

ملی شدن صنعت نفت در ایران / گل محمدی - بهرامی

13. British Foreign Office: FO 248/ 1531,19 may1952, „14 July 1952., 1514,14 November 1951., 1531., 1952., 1514,28 June1951., 15may1952, FO,OP.CIT.,30 September 1952, 1493,23 June
14. Keddie, (1981). **Roots of Revolution, An Interpretive History of Modern Iran Hardcover** – October 1.
15. Zabih, The Mossadegh Era, 140. See also Gasorowski, ” the 1953 Coup detat in iran”, 263-64
16. <https://nsarchive2.gwu.edu//dc.html?doc=4404301-Document-1-British-Foreign-Office-Persia>
17. <http://tarikhirani.ir/fa/news/4139>.